

خودآگاهی و انواع آن با تکیه بر آموزه‌های معرفتی امام علی 7

دکتر سید مهدی امامی جمعه *

حانیه صادقی *

چکیده

امروزه به خاطر عقیده اکثر افراد انسانی مبنی بر زندگی در ناهمگونی‌ها، تعارضات، آشفتگی‌ها و نگرانی‌ها، ضرورت آگاهی از خود به‌عنوان موجودی کاملاً همگون، متعارف، میزان‌شده و مطمئن که بر اساس فطرت الهی شکل گرفته است، بیش از گذشته احساس می‌شود. در این راستا، موانعی وجود دارد مانند نبود آرمان مشترک و قرار گرفتن در مسیری غیر از آنچه هویت انسانی بر آن بنا نهاده شده است، غفلت و فراموشی و حتی حرکت در مسیر مخالف تا جایی که موجب شده است انسان تحت سلطه تمایلات و نیروهای اهریمنی قرار گیرد و هر چیزی به جز فطرت واحد را «خود» بپندارد و تمامی تلاش‌ها و آرمان‌های خویش را در راستای آن شکل دهد؛ لذا بحث از خودآگاهی و انواع

akhlagh@dte.ir

* - دکترای فلسفه و کلام اسلامی، دانشیار دانشگاه اصفهان.

* - کارشناسی ارشد معارف نهج البلاغه، دانشکده معارف قرآنی اصفهان. Hony.sadeghi@yahoo.com



آن، بحث درباره آگاهی از خود در تمامی لحظه‌ها است. هم‌چنین در این نوع از آگاهی‌ورزیدن نسبت به خویشتن، سخن از انسانی به میان می‌آید که نه تنها از شناخت خویش عاجز نمی‌ماند، بلکه در تلاشی مداوم، موهوم و باطل را از واقعی و حقیقی باز می‌شناسد و در یک نگاه روشن‌بینانه و آگاه به دریافتی حقیقی و واقعی از تمامی پدیده‌ها و عملی متناسب با آن‌ها، نائل می‌آید.

واژه‌های کلیدی

خودآگاهی، خودآگاهی فطری، خودآگاهی وجودی، خودآگاهی جهانی، خودآگاهی انسانی، خودآگاهی اجتماعی، خودآگاهی عرفانی، خودآگاهی پیامبرانه.

مقدمه

بدون شك خلقت انسان یکی از اسرارآمیزترین مسائل خلقت است، چنانکه یکی از اهداف انسان در زندگی نیز کشف حقیقت خود و آگاهی از خویشتن است؛ البته با وجود بهره‌مندی‌هایی که انسان با قرارگرفتن در راه‌های مختلف شناخت به‌دست آورده است، باز هم به نظر می‌رسد نتوانسته است راه مطمئن و روشنی را برگزیند که در پرتو آن به دور از هر گونه شك و تردیدی بتواند با حقیقت خویش و آنچه که درباره خود با آن روبه‌رو است، مواجه شود و از هر گونه گمانه‌زنی‌ها و سطحی‌نگری‌ها، خلاصی یابد؛ لذا به نظر می‌رسد، بهره‌مندی مستقیم از کلام خداوند که تعلیم و بیان آن به عهده پیامبر ۹ گذاشته شده است و در زمان فقدان وجود مبارکش بر عهده جانشینان او قرار گرفته است، به‌عنوان بهترین، روشن‌ترین و مطمئن‌ترین راه، پایان‌بخش هر گونه تشتت و انحرافی در مسیر آگاهی از خود است.



با بهره‌مندی از کلام مولا علی ⁷ می‌توان دریافت که تمامی آیات الهی، خودآگاهی را که شعوری نهفته در وجود آدمی است، شکوفا می‌سازند، چنانکه با هدایت خداوند و کاوش‌های نبی مرسل، کتاب منزل (کتاب آسمانی یا قرآن ناطق)، حجت لازم (قوای ادراکی و وجودی انسان) و محجۀ قائم (راه استوار = دین) قابل دست‌یابی است. هم‌چنین آشکار می‌شود، خودآگاهی با انواع گوناگونش، رسالت هدایت انسان به سوی رستگاری و آزادی حقیقی را بر عهده دارد و برای دست‌یابی بدان، توجه و اهتمام به تقوا و مراقبۀ الهی در تمامی حالات از ارکان اساسی به‌شمار می‌رود که دارای زمینه‌های متعددی چون خردورزی، عبرت‌پذیری، مرگ‌آگاهی و ... است.

در پایان لازم به ذکر است، هدف از بیان انواع خودآگاهی، برتری و تفضیل یکی بر دیگری نیست؛ بلکه تنها آنچه در کلام امام علی ⁷ مطرح است، مدنظر بوده است.

خودآگاهی

خودآگاهی به‌عنوان دانشی اولیه و بدیهی برای نفس، امری ذاتی و پایه‌ای محسوب می‌شود. این نوع آگاهی برای هر انسانی، در هر زمان و مکان و به دور از هرگونه واسطه‌ای حاضر و فراهم است؛ چرا که در راستای نسبت خود با وجود شکل می‌گیرد.

خودآگاهی تحت عناوین مختلفی چون «بازیابی هویت انسانی»، «تفکر در فضای درون و شخصیت»، «تمرکز بر نفس و خویشستن»، «قراردادن خود در کانون توجه نفس» و غیره به‌عنوان روح علوم انسانی مطرح است و عنوان‌های دینی هم چون «خلافت»، «فطرت»، «نفخۀ روح» همگی به آن اشاره دارد.



در راستای آگاهی ورزیدن نسبت به خویشتن، آنچه در این مقاله مدنظر است، چیزی فراتر از خودآگاهی اولیه است. به عبارت دیگر، توجه به دانشی فطری با لایه‌های عمیق است که با آگاهی از تمامی آن‌ها، شخص به خودآگاهی حقیقی دست می‌یابد. شخص خودآگاه، در این مقام به روشنی، مالک حوزه وجود خویش گشته، اراده و آزادی معنوی اش احیا می‌شود و به دنبال آن، حس حقیقت‌جویی، علم‌طلبی، جمال و زیبایی‌پرستی اش پرورش یافته، احساسات و عواطفش تصفیه و تلطیف می‌شود و در نهایت احساس نیاز مطلق در او شکل می‌گیرد تا جایی که تصمیم نهایی را در مورد خودش در لحظه کنونی می‌گیرد.

ضرورت و اهمیت خودآگاهی

امام علی 7 می‌فرمایند:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ اِنْتَهَى اِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وِ عِلْمٍ؛ هر که نفس

خود را بشناسد، البته به منتهای درجه هر معرفت و علمی رسیده است.»

(آمدی، ۱۳۳۵، ج ۲، کلمه ۱۲۸۷: ۶۹۸).

از این رو، تلاش برای آگاهی از خود به معنای توسعه و بسط حیات انسان است.

جان نباشد جز خبر در آزمون هر که را افزون خبر جانش فزون

جان ما از جان حیوان بیشتر از چه ز آن رو که فزون دارد خبر

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، ابیات ۳۳۲۶-۳۳۲۷)

جاننداری به اصطلاح فلاسفه، حقیقت‌مشککه و دارای درجات و مراتب است؛ از این رو، هرچه آگاهی انسان وسعت یابد، درجه و مرتبه حیات و جاننداری او وسعت یافته است. آگاهی و تمرکز بر خود که موجب می‌شود انسان هویت خویش را باز یابد، هرچند در ابتدا کاری



سخت و طاقت‌فرسا به نظر می‌رسد؛ ولی با تلاش و کوشش خستگی ناپذیر و نیز پایداری بر آن، امری قابل تحقق است.

انواع خودآگاهی

۱. خودآگاهی فطری

به‌منظور بیان خودآگاهی فطری، ضروری است در ابتدا مفهوم «فطرت» بررسی شود؛ از این رو، باید گفت فطرت در مفهوم اسلامی آن، بدان معناست که انسان در ابتدای خلقتش به گونه‌ای خاص آفریده شده است و پاره‌ای از ادراکات و گرایش‌ها را بالفعل در درون خود به دور از هرگونه تعلیم و اکتساب، می‌یابد. امام علی 7 در این زمینه می‌فرماید:

«وَ جَابِلَ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا شَقِيَّهَا وَ سَعِيدِهَا؛ ای آفریننده دل‌ها بر فطرت‌های خویش! دل‌های رستگار و دل‌های شقاوت‌زده ...»
(دشتی، ۱۳۸۷، خ ۷۲: ۹۲)

ابن‌میشم در شرح این فراز می‌گوید:

«سعادت و شقاوت، به فطرتی که در لوح محفوظ است، مربوط می‌شود؛ پس آن کس که عنایت خداوند را با جلوداری عقل، مطابق آنچه برایش نوشته شده است، بپذیرد، آماده قبول هدایت برای پیمودن راه خدا می‌شود و چنین کسی سعادت‌مند است؛ ولی آن کس که به راه عقل نرود، حکم خداوند و قضای الهی او را گرفتار خواهد کرد و به وادی هلاکت می‌کشاند؛ لذا چنین کسی بدبخت و رانده‌شده از درگاه حق است.» (البحرانی: ۱۹۷)

خداوند دل‌ها را بر فطرت خویش آفریده است و نفوس انسان‌ها چه سعید و چه شقی، قابلیت آن را دارند که راه خیر یا شر را بیمایند و در نتیجه، مطابق قضای الهی مستحق سعادت یا شقاوت شوند. حال اگر انسان بر

اساس فطرت عمل نماید و به توانمندساختن آن همت گمارد، به رستگاری دست می‌یابد. (شمس/ ۱۰-۷)

فطرت انسان از آن رو که به ساختار تکوینی و نحوه خلقت مربوط می‌شود، شامل تمامی قواها و نیروهای وجودی، اعم از قلب، وجدان، عقل و غیره است که بر اساس اقرار و اعتراف به توحید ربوبی شکل گرفته‌اند. در این باره، برانگیختن سرمایه‌های عقل به‌عنوان اساسی‌ترین هدف انبیاء مطرح می‌شود:

«قَبَعَتْ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاَتَرَ اِلَيْهِمْ اَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَاذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيُذَكِّرُوهُمْ مِّنْ مَّنِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَخْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»؛ «[خداوند] پیامبران خود را مبعوث فرمود و هرچند گاه متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی‌درپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آن‌ها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان‌شده عقل‌ها را آشکار سازند.» (دشتی، ۱۳۸۷، خ ۱: ۳۲)

بنابراین، اگر انسان بتواند در قلمرو عقل نظری و عملی و بر اساس فطرت خویش عمل نماید، از نوعی تلاش فکری که لحظه‌ای از جستجو برای کشف حقیقت و دست‌یابی به آن باز نمی‌ایستد، برخوردار می‌شود.

در قرآن کریم نیز خودآگاهی فطری، بیان‌کننده جایگاه و حقیقت انسان است: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلِّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان پردازید. هرگاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است به شما زبانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست.» (مائده/ ۱۰)

عبارت «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» معنای «الزُّمُوا أَنْفُسَكُمْ» را دارد؛ یعنی از جانتان جدا نشوید و در خویشتن سفر کنید، در منازل و درجات روحتان حرکت کنید و به دنبال بیگانه نگردید. هم‌چنین در این آیه، نفس در



حقیقت همان آگاه، آگاهی و به آگاهی درآمده است و یکی محسوب شده است. (جوادی آملی، شرح حکمه متعالیه، ج ۶: ۳۲۷) در ادامه نیز عبارت «أَلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً» بیانگر این است که اگر انسان درخویشتن بیندیشد، نفسش را جز در پیوند و ربط با خالق هستی نمی‌یابد و سیرش در جریان خودآگاهی فطری، او را به تکیه‌گاه حقیقی نفس و جوهره ذات آگاه او (خداوند) می‌رساند، چنانکه امام علی 7 می‌فرماید:

«وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ؛ يَكْتُنَا دَانِسْتَن خَدَاوَنَد بَرَا سَاس فَطَرْت

است.» (دشتی، ۱۳۸۷، خ ۱۱۰: ۱۵۶)

لازم به ذکر است که در خودآگاهی فطری، وحی الهی و تذکرِ حامل وحی، آگاهی‌های فطری را در انسان احیا نموده و تکامل می‌بخشند؛ لذا تنها در آن قسم از آگاهی‌ای که انسان را بالذات خودآگاه می‌کند، خلاصه نمی‌شود. امام خمینی در این راستا می‌گویند:

«و چون این احتجابات و ظلمات و کدورات بر نفس غالب و چیره است، کم اتفاق افتد که کسی به خودی خود بتواند از این حجب بیرون آید و با فطرت اصلیه سیر به عالم اصلی خود بنماید و به کمال مطلق و نور و جمال و جلال مطلق برسد، حق تبارک و تعالی به عنایت ازلی و رحمت واسعه، انبیاء عظام: را برای تربیت بشر فرستاد و کتب آسمانی را فرو فرستاد تا آن‌ها از خارج، کمک به فطرت داخلیه کنند و نفس را از این غلاف غلیظ نجات دهند.» (خمینی، ۱۳۷۸: ۸۰-۷۸)

۲. خودآگاهی وجودی (فلسفی)

درباره خودآگاهی وجودی، انسان کوشش می‌کند تا حقیقت و چیستی «من» خودآگاه را بشناسد و بداند که از چه چیز پدید آمده است؟ جوهر است یا عرض؟ مجرد است یا مادی؟ چه رابطه‌ای با بدن



دارد؟ آیا پیش از بدن موجود بوده یا با بدن موجود شده است یا از بدن سر بر آورده است؟ آیا پس از بدن باقی است یا نه؟ بنابراین، اگر فیلسوفی مدعی خودآگاهی است به این معناست که می‌داند ماهیت و جنس و جوهر «من» چیست؟

امیرالمومنین 7 درباره خودآگاهی وجودی به چهار مرحله همراه با شئون و ویژگی‌های مربوط به آن این‌گونه اشاره می‌کنند:

۱. نامیه نباتیه با پنج قوا با نام‌های ماسکه، جاذبه، هاضمه، دافعه، مریه و دو خصلت کم‌شدن و زیادشدن و مرکز آن کبد است و به نفس حیوانی شبیه است؛

۲. حسیه حیوانیه با پنج قوا که شامل شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی و لامسه است و دو خاصیت شهوت و غضب دارد و مرکز آن قلب است و به نفس درندگان شبیه است؛

۳. ناطقه قدسیه با پنج قوا که شامل فکر، ذکر، حلم، علم و نباهت است و دو خاصیت نزاهت و حکمت دارد و مرکز و محلّ خاصی ندارد و شبیه نفس ملائکه است؛

۴. ملکیه الهیه با پنج قوا که شامل هستی در نیستی، نعمت در سختی، عزّت در خواری، فقر در بی‌نیازی و صبر بر بلا است و دارای دو خاصیت حلم و گرم است. مبدأ این نفس خداوند است و به سوی او نیز باز می‌گردد: «از روح خودمان در آن دمیدیم.» (تحریم/۱۲) و بازگشت این نفس به خداوند است؛ چرا که می‌فرماید:

«ای صاحب نفس مطمئنه خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت

باز گرد.» (فجر/۲۸، ۲۷)

امام 7 در ادامه می‌فرمایند:

«عقل در بین تمامی این قواها قرار گرفته است تا هرکس از خوب و بدی

که سخن گوید، آن را با ترازوی عقل بسنجد.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۸: ۸۴)



بنابراین خودآگاهی وجودی، ریشه در اعماق وجود انسان دارد که همواره می‌خواهد بداند و از حقیقت و ماهیت خویش آگاه گردد. هم‌چنین در کلامی دیگر می‌فرماید:

«كُلُّ وِعَاءٍ يُضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ الْأَوْعَاءُ الْعِلْمُ، فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ»؛ «هر ظرفی با ریختن چیزی در آن پُر می‌شود جز ظرف دانش که هر چه در آن جای دهی، وسعتش بیشتر می‌شود.» (دشتی، ۱۳۸۷، حکمت ۲۰۵: ۴۸۴)

توضیح اینکه برای قوای ادراکی انسان حدی متصور نیست؛ لذا قوانین مادی بر آن حاکم نیست تا مثلاً سرریز شود یا دچار تغییر، دگرگونی و اختلال گردد. از این رو، حقیقت و ماهیت انسان را، باطن او که ریشه در وجودشناسی خویش‌شن دارد، تشکیل می‌دهد.

۳. خودآگاهی جهانی

خودآگاهی جهانی، یعنی آگاهی انسان به خود در ارتباط با جهانی که در آن زندگی می‌کند. پرسش‌هایی از قبیل اینکه از کجا آمده‌ام؟ در کجا هستم؟ به کجا می‌روم؟ به این نوع از خودآگاهی مربوط است.

در این نوع از خودآگاهی، انسان کشف می‌کند که جزئی از یک «کُل» به نام جهان است؛ لذا در می‌یابد یک جزیره مستقل نیست، بلکه وابسته است، به خود نیامده و به خود زیست نمی‌کند و به خود نمی‌رود؛ از این رو، تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا وضع و موقعیت خویش را در آن مشخص نماید. سخن امام علی 7 در آنجایی که می‌فرماید:

«رحم الله امرء علم من أين؟ و فی أين؟ و الی أين؟؛ خدا رحمت کند آن کسی را که بداند از کجا آمده؟ و در کجاست؟ و به کجا می‌رود؟» (مطهری، بی تا: ۱۳۹)

ناظر به این نوع از خودآگاهی است.

آگاهی و تفکر انسان نسبت به خود و رابطه و جایگاهش در هستی، موجب خواهد شد تا هم به وضع و موقعیت خویش آگاهی یابد و هم با

واقعیات جهان پیرامونش مواجه شود و در پرتو ایمانی که به واسطهٔ این خردورزی حاصل می‌کند با حقایق برتر نیز روبه‌رو شود.

در کلام امام ۷ تأکید بر خودآگاهی جهانی در قالب سخنان و سفارش‌های مختلف و مکرر، مانند درک لحظه‌ها، (دشتی، ۱۳۸۷، خ ۵۲: ۸۰؛ خ ۸۲: ۱۰۰؛ خ ۶۳: ۸۶؛ خ ۴۵: ۷۶؛ خ ۶۴: ۸۸؛ خ ۲۷۸ و ۲۷۶) لزوم عمل‌گرایی، (همان، خ ۶۴: ۸۶؛ خ ۸۶: ۱۱۰؛ خ ۴۲: ۷۴) لزوم عبرت‌پذیری، (همان، خ ۸۵: ۱۰۸؛ خ ۵۲: ۸۰؛ خ ۲۰: ۵۲) مرگ‌آگاهی (همان، نامهٔ ۳۱: ۳۸۶؛ خ ۶۴: ۸۶؛ خ ۶۰: ۲۸) و توجه به آیات و نشانه‌های قدرت الهی (همان، خ ۱: ۲۸) به وفور یافت می‌شود. هم‌چنین ایشان با آگاه‌ساختن انسان نسبت به حقیقت دنیا، هم‌زمان علّت اعراض از دنیا را در قالب ارزیابی حقیقی دنیا و مشاهدهٔ آن با چشمی که شایستهٔ آن است، نیز بیان می‌کنند؛ لذا انسان می‌تواند با خودآگاهی جهانی و به‌واسطهٔ سیر آفاقی و عنایت به گذر شب و روزی که بارها و بارها رخ نموده و رخ برتافته است، به زندگی خود جهت دهد و از بیهودگی و عبث‌بودن، رهایی یابد تا به مهم‌ترین واقعیت زندگی‌اش که همان «درک لحظه‌ها» است، نایل شود و با استقبال از حقیقت دیگری به نام «مرگ» فاصلهٔ خود را با حقیقت محض و برتر «خداوند» کم کند و خودآگاهی خویش را توسعه و عمق بخشد.

از نگاه امام ۷ تنها عامل مرتفع‌کنندهٔ نیازهای انسانی، خداوند است؛ لذا توجه به این آگاهی به‌واسطهٔ تقوا و نیز محافظت از آن تا جایی که شخص لحظه‌ای از آن تهی نشود (همان، خ ۸۷: ۱۱۲-۱۱۱) به معنای این است که انسان می‌تواند بر زمان غلبه کند و به فوق زمان راه یابد و به تبع آن از سرنوشت و جایگاهش در هستی آگاهی یابد، چنانکه امیرالمومنین ۷ خود، این‌گونه بود. (همان، خ ۱۶: ۴۶)

در جریان خودآگاهی جهانی، بعد از آنکه انسان در نگاهش به جهان پیرامون، متوجه زوال و ناپایداری پدیده‌ها شد، ممکن است با پرسش دیگری روبه‌رو شود و آن اینکه چرا با داشتن میل به بقا، باید بمیرد؟ از



این رو، امام 7 ضمن اینکه خداوند را پاک و منزّه از آن می‌دانند که بشر را بیهوده و عبث خلق نموده باشد، خاطر نشان می‌کنند انسان مانند مسافری است که برای مقصد نهایی و اصلی‌اش باید به تهیهٔ زاد و توشه پردازد و بداند و آگاهی یابد که دنیا برای خود دنیا خلق نشده است، بلکه برای آخرت خلق شده است؛ لذا بر اوست که به مراقبت و حفظ خود اهتمام ورزد تا گرفتار اشتباه در تشخیص نشود و دنیا را به جای آخرت، هدف اعلاّی زندگی قرار ندهد. (همان، نامه ۳۱: ۳۸۶)

لازم به ذکر است که آنچه دربارهٔ خودآگاهی جهانی توسط امیرالمومنین 7 نفی شد و «نباید» تلقی گردیده است، عبارت است از اینکه دنیا «نهایت آرزو» و چیزی باشد که به آن رضایت داده شود (همان، خ ۴۲: ۷۴؛ خ ۴۵: ۷۶؛ خ ۵۲: ۸۰) و در نهایت، اسباب دل‌خوشی و اطمینان و آرامش فرد را فراهم سازد، به گونه‌ای که انسان به خاطر آن به زندگی‌اش ادامه دهد و بدون دنیا، زندگی برایش پوچ و بی‌معنا شود و به جای استفاده از دنیا برای رشد و تعالی‌اش، انسائیت خود را قربانی آمال و آرزوهایش کند.

۴. خودآگاهی انسانی

خودآگاهی انسانی، یعنی آگاهی به خود در ارتباط با همهٔ انسان‌ها. به عبارت دیگر، انسان راه‌یافته به این نوع از خودآگاهی، دردها و آرزوهایش، دردها و آرزوهای انسان می‌شود و جهت‌گیری و تلاشش برای انسان و انسائیت صورت می‌پذیرد تا آنجا که دوستی‌ها و دشمنی‌هایش همه رنگ انسانی به خود می‌گیرد و دوست‌دار ارزش‌هایی چون علم، فرهنگ، رفاه، آزادی، عدالت و محبت می‌شود و دشمن ناهنجاری‌هایی چون جهل، فقر، ظلم، بیماری، اختناق و تبعیض می‌شود.



این نوع از خودآگاهی چون ریشه در نحوه وجود و واقعیت انسان دارد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. هر چیزی از نظر ماهیت (چیستی) و از لحاظ کیفیت (چگونگی) بالفعل آفریده می‌شود، در حالی که انسان در این خصوص «بالقوه» آفریده شده است؛ یعنی بذر انسائیت در او به صورت بالقوه موجود است و اگر خود را آفت‌زده ننماید، آن بذرها به تدریج از وجود او سر بر آورده و بعدها «وجدان» فطری و انسانی او را می‌سازند. (مطهری، بی تا: ۸۳؛ دشتی، ۱۳۸۷، خ ۱۱۰: ۱۵۶)

خودآگاهی انسانی بر این اصل و دیدگاه استوار است که انسان‌ها مجموعاً یک واحد واقعی به شمار می‌روند و از یک «وجدان مشترک انسانی» ماورای وجدان طبقاتی، مذهبی، ملی و نژادی بهره‌مندند و احساسی چون انسان‌دوستی و انسان‌گرایی در همه انسان‌ها موجود است.

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی
(سعدی، ۱۳۶۱، باب اول: ۱۹۰)

البته لازم به ذکر است تنها انسان‌هایی که ماهیت انسانی یافته‌اند، یعنی از نظر فطریات انسانی شکوفا شده‌اند را می‌توان اعضای یک پیکر دانست؛ چرا که تنها یک روح واحد بر آن‌ها حکم می‌راند. چنین انسان‌هایی که ارزش‌های فطری در آن‌ها روئیده است، طبق روایتی از امام صادق ۷ که فرمودند:

«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَ أَرَوَاهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ أَنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لِأَشَدُّ إِتِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ إِتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا»؛ «مؤمن برادر مؤمن است، مانند اعضای یک پیکر که اگر از عضوی ناله‌ای داشته باشد، درد آن را دیگر اعضای جسد در



می‌یابد و ارواح آنان از یک روح است و قطعی است که روح مؤمن به روح الهی از شعاع خورشید به خورشید متصل تر است.» (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۴۲)

همان انسان‌های «مؤمن» هستند؛ چرا که تنها «ایمان» به عنوان عامل وحدت بخش می‌تواند تمامی ارزش‌های اصیل انسانی را شکوفا سازد.

بنابراین می‌توان گفت آن چیزی که حقیقتاً انسان‌ها را به صورت «ما» در می‌آورد و «روح واحد» در آن‌ها می‌دمد و نیز سبب می‌شود تا معجزه اخلاقی و انسانی از ایشان سربرزند، «هم‌ایمانی» آن‌ها است و این همان گوهر مشترک است؛ البته انسان به انسانیّت رسیده، نسبت به همه انسان‌ها (شامل افراد مسخ شده و تغییر ماهیت داده نیز می‌شود) و نسبت به همه اشیاء و پدیده‌ها مهر می‌ورزد، چنانکه خداوند، پیامبر اکرم ﷺ را «رحمة للعالمین» نامید. (انبیاء/۱۰۷)

ویژگی «وجدان مشترک» یا «هم‌ایمانی» یا «روح واحد» در خودآگاهی انسانی، امری است که با بررسی سیره امیرالمؤمنین علی ؑ می‌توان بدان آگاهی یافت. به عنوان مثال ایشان درباره ابن ملجم مرادی می‌فرمایند:

«أُرِيدُ حَيَاتَهُ وَ يُرِيدُ قَتْلِي / غَدِيرُكَ مِنْ خَلِيلٍ مِنْ مُرَادِي»؛ من زندگی او را می‌خواهم و او کشته شدن مرا می‌خواهد و این نیرنگ باز دوست‌نما از طایفه مراد است.» (سلطان‌الواعظین شیرازی، ۱۳۷۸: ۹۴۳؛ میرقادری، ۱۳۸۵: ۱۱۳)

با توجه به سخن دیگر امام ؑ که می‌فرماید:

«اگر مؤمن، برادر خویش را به خشم آورد به یقین از او جدا شده است.» (دشتی، ۱۳۸۷، حکمت ۴۸۰: ۵۴۰)

می‌توان گفت در این زمان آن حقیقت و روح واحد که هم‌ایمانی آن‌ها محسوب می‌شود، از هم گسسته می‌شود؛ ولی با این حال به خاطر سعه وجودی که مؤمن دارد، نور و گرمای وجودش تمامی هستی را همانند خورشید برخوردار می‌سازد؛ لذا اگر کسی به او پشت نمود، برای



او تفاوتی نمی‌کند و او هم چنان به فیض بخشی خود ادامه می‌دهد؛ چراکه خودآگاهی انسانی او صلح، آرامش و ابدیت را برای همگان و حتی سایر موجودات خواستار است. (همان، خ ۲۲۴: ۳۲۶)

یکی دیگر از کارکردهای خودآگاهی انسانی از نگاه امام ۷ این است که ایشان با توجه به مهم‌ترین و نیرومندترین خواسته‌های انسانی (حیات، علم، قدرت، زیبایی و آرامش)، تلاش می‌کنند تا فرد را با حقیقت آنچه می‌خواهد و آنچه سزاوار است بخواند، آشنا سازند؛ لذا با برداشتن حجاب‌هایی که بر روی خواسته‌ها و گرایش‌های اصیلش می‌کشد، او را به آنچه در نهادش نسبت بدان عشق می‌ورزد، رهنمون می‌سازند. به عنوان مثال درباره تمایل انسان به زندگی پایدار در این سرای ناپایدار، می‌فرمایند:

«فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ وَلَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّهُ؛ آن کس که از مرگ بترسد، نجات نمی‌یابد و آن کس که مرگ را دوست دارد، برای همیشه در دنیا نخواهد ماند.» (همان، خ ۳۸: ۷۰)

این در حالی است که ایشان گرایش درونی به برخوردارگی از حیات جاودان را در کلام دیگری اثبات می‌نمایند، هرچند ماهیت و مقام آن‌ها متفاوت است، چنانکه می‌فرمایند:

«قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى؛ «روشنی چشم خودنگهدار در چیزی قرار دارد که جاودانه است و بی‌میلی‌اش در چیزی است که پایدار نیست.» (همان، خ ۱۹۳: ۲۹۶)

علامه جعفری در این باره می‌گویند: «امیرالمؤمنین ۷ بارها در سخنان مبارکشان فرموده‌اند که دنیا وسیله است نه هدف، یعنی اگر کسی به خوبی از ارزش و عظمت شخصیت خود اطلاعی داشته باشد و ماهیت و ارزش حیات دنیوی را به جای آورد، هرگز شخصیت خود را که طبیعتش جاودانگی است، قربانی وسائل حیات دنیوی رو به زوال نمی‌کند؛ نه اینکه حیات دنیوی را پشت سر بیندازد و اعتنایی به حیات طبیعی ننماید؛ زیرا این گونه فکر کردن و رفتار،

ضد مشیّت بالغه خداوندیست که این دنیا را گذرگاه بسیار با عظمت و پرمعنی برای عبور به سرای ابدیت تعبیه فرموده است.» (جعفری، ۱۳۵۸، ج ۲۲: ۱۵۰)

۵. خودآگاهی اجتماعی

خودآگاهی اجتماعی، آگاهی فرد به خود است، نسبت به اجتماعی که در آن زندگی می‌کند که امروزه با عنوان «خودآگاهی روشنفکرانه» نیز مطرح است، روشنفکر به کسی گفته می‌شود که برای رهایی اجتماع خود از اسارت‌های اجتماعی تلاش و کوشش نماید و آگاهی‌های خود را به آن‌ها نیز منتقل نماید تا برای رهایی، همه با هم گام‌های مؤثری را بردارند، چنانکه این معنا در فراز ذیل آشکار است:

«أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبَدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ ... لَا يَمْنَعُ الضَّمِيمَ الدَّلِيلُ وَلَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ ... أَقْوَلًا بِيغْيِرِ عِلْمٍ وَغَفْلَةً مِنْ غَيْرِ وَرِعٍ وَطَمَعًا فِي غَيْرِ حَقٍّ»؛ «بدن‌های شما در کنار هم، اما افکار و خواسته‌های شما پراکنده است ... بدانید که افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی‌توانند ظلم و ستم را دور کنند و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید ... آیا سزاوارست شعار دهید و عمل نکنید؟ و فراموشکاری بدون پرهیزگاری داشته و به غیر خدا امیدوار باشید؟» (دشتی، ۱۳۸۷، خ ۲۹: ۶۲)

دورویی و نبود آرمانی مشترک، نداشتن دوراندیشی لازم و امروز و فردا کردن، طمع برای رسیدن به موفقیت و به دست آوردن آزادی بدون وصول به شایستگی‌های لازم، از جمله نکاتی است که به عنوان موانع برای رسیدن به خودآگاهی اجتماعی مطرح شده است. این موانع اگر در مسیر اصلاح جامعه‌ای قرار گیرند، بسیار زیان‌بار خواهند بود؛ چرا که زشت را زیبا و خوب را بد جلوه می‌دهند و حرکت انسان را در جهت توانمندسازی قوای درونی‌اش با مشکل روبه‌رو می‌سازند؛ از این رو، با خودآگاهی اجتماعی می‌توان ندای اصلاح‌طلبانه مصلحان را اجابت





نمود و به جای اینکه انواعی از امور پوشالی و غیر حقیقی را به عنوان حقیقت خود فرض نموده و سرمایه های وجودی خویش را در آن ها صرف کنند. با درک حقیقت زمان، شرایط و اوضاع خویش، با تمام توان، همت خویش را صرف توجه به شخصیت حقیقی خود نمایند. (همان، خ ۸۶: ۱۱۰)

لازم به ذکر است در این راستا، ممکن است به خاطر اتفاق و اجتماع هم نوعان در غفلت و از خودبیگانگی حتی پس از فراهم شدن مقدمات لازم برای حرکت آگاهانه، فرد به اختیار، سر در گریبان غفلت فرو برده، به فرجه ساختن خود کاذب، همت گمارد و احیاناً گمراهی خویش را نیز توجیه نماید؛ از این رو، امام علی ۷ با بیان ویژگی های هفت گانه درباره روزگار، سعی در روشنگری جامعه خویش دارد:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عُنُودٍ وَرَمَنٍ كَنُودٍ يُعَادُ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُورًا لَا تَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهَلْنَا وَلَا تَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا؛ ای مردم! در روزگاری کینه توز و پُر از ناسپاسی و کفران نعمت ها صبح کرده ایم که نیکوکار، بدکار به شمار می آید و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می افزاید، نه از آنچه می دانیم، بهره می گیریم و نه از آنچه نمی دانیم، می پرسیم و نه از هیچ حادثه مهمی تا به ما فرود نیاید، می ترسیم.» (همان، خ ۳۲: ۶۴)

۶. خودآگاهی عرفانی یا عارفانه

خودآگاهی عارفانه، آگاهی به خود است در ارتباط با ذات حق. از دیدگاه عارف، این ارتباط از نوع رابطه دو موجود که در عرض یکدیگر قرار گرفته اند مانند رابطه انسان با افراد اجتماع نیست، بلکه از نوع رابطه فرع با اصل، مجاز با حقیقت و مقید با مطلق است:

«عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ ... قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ ... وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْتِقِهَا وَ مِنْ



الْجِبَالِ بِأَمْتِنِهَا فَهَوَ مِنْ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ وَ تَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ»؛ «همانا بهترین و محبوبترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، ... راه هدایت را با روشن دلی دیده و از همان راه رفته، ... به استوارترین دستاوردها و محکم‌ترین طناب‌ها چنگ انداخته، چنان به یقین و حقیقت رسیده که گویی نور خورشید بر او تابیده، در برابر خداوند خود را به گونه‌ای تسلیم کرده که هر فرمان او را انجام می‌دهد و هر فرعی را به اصلش باز می‌گرداند.» (همان، خ ۸۷: ۱۱۲-۱۱۱).

عارف خودآگاهی کامل را تنها در «خداآگاهی» می‌یابد؛ لذا آنچه که در خودآگاهی وجودی با عنوان «من» مطرح می‌شود، در اینجا من واقعی محسوب نمی‌شود، بلکه تنها یک تعین است؛ چرا که من واقعی «خدا» است. لذا در خودآگاهی عرفانی باید این تعین شکسته شود تا انسان بتواند خود واقعی را دریابد. در این دیدگاه، روح و جان، مظهري از خود و از من است؛ لذا هر گاه انسان از خود فانی شد و تعینات را در هم شکست، به خودآگاهی عرفانی رسیده است.

در این نوع از خودآگاهی، انسان دردمند است و درد او اعلام نیاز فطرت به «عشق» است که می‌خواهد پرواز کند و کریمانه در آغوش حق جای گیرد و در آن محو شود، چنانکه خداوند پس از مجاهدت‌های فراوان آخرین فرستاده‌اش، دیدار و لقای خویش را برای او برگزید:

«ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ۙ لِقَاءَهُ وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَ أَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا وَ رَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبُلُوَى فَقَبْضَةُ إِلَيْهِ كَرِيمًا»؛ «سپس [خداوند] دیدار خود را برای پیامبر ۙ برگزید و آنچه نزد خود داشت برای او پسندید و او را با کوچ‌دادن از دنیا گرامی داشت و از گرفتاری‌ها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد.» (همان، خ ۱: ۳۲)



البته لازم به ذکر است که این نوع از خودآگاهی تنها پس از مرگ محقق نمی‌شود؛ بلکه شخص عارف می‌تواند در همین دنیا نیز با تصفیه درون و آراستن خود به اخلاق نبوی شاهد دریافت حقیقت، در ارتباط خود با خداوند باشد. (آمدی، ۱۳۳۵، ج ۱، کلمه ۲۲۳۵: ۱۰۷)

خودآگاهی عرفانی، حالات و نتایجی را نیز به دنبال خود دارد که از نگاه امام ۷ عبارت است از آرامش و اطمینانی که با احاطه ملائکه برای آن‌ها به وجود می‌آید و نیز گشوده شدن درهای آسمان جود و کرم و فیض الهی بر آن‌ها و راه‌یابی به درجه‌ها و مراتبی که حق تعالی از قبل برای آنان فراهم کرده است؛ چراکه خداوند بر توجهی که در دنیا تنها به او داشتند، آگاه و شاهد است. به خاطر همین، رضایت خویش را که بالاترین خشنودی و طمأنینه برای خداآگاهان محسوب می‌شود، نصیبشان می‌کند، هرچند از نظر دیگران این افراد گمراه، سرگردان و پریشان به نظر آیند و سزاوار چنین جایگاهی نباشند:

«يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَىٰ وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَيَقُولُ لَقَدْ خَوْلُوا وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ»؛ «ناظران، آن‌ها را بیمار می‌پندارند؛ اما هیچ بیماری در وجودشان نیست و بی‌خبران می‌پندارند آن‌ها دیوانه‌اند، در حالی که اندیشه‌ای بس بزرگ آنان را به این وضع درآورده است.» (دستی، ۱۳۸۷، خ ۱۹۳: ۲۹۶) (مکارم، ۱۳۹: ۳۲۵)

ابن میثم در شرح خود بر جمله «و يقول قد خولوا» می‌گوید:

«اشاره الی ما يعرض لبعض العارفين عند اتصال نفسه بالملاء الاعلی و اشتغالها عن تدبیر البدن و ضبط حرکاته من ان يتکلم بکلام خارج عن المتعارف مستبشع بین اهل الشریعه الظاهره فینسب ذلک منه الی الاختلاط و الجنون و تاره الی الکفر و الخروج عن الدین کما نقل عن الحسین بن منصور الحلاج و غیره»؛ «این عبارت اشاره به حالتی است که به برخی از عارفان هنگام اتصال به عالم بالا دست می‌دهد و از تدبیر امور بدن و ضبط حرکات آن باز می‌ماند و به گفتن سخنانی روی



می‌آورند که خلاف متعارف بوده و از نظر ظاهرینانِ اهل شرع، زشت شمرده شده است تا جایی که به گویندگان آن سخنان، نسبت نابخردی و دیوانگی و گاهی کفر و ارتداد داده‌اند، چنانکه دربارهٔ حسین بن منصور حلاج نقل شده است.» (البحرانی، بی تا: ۴۱۳)

وی هم‌چنین در بیان «امر عظیم» خاطرنشان می‌کند آنچه موجب شده است تا از اهل معرفت چنین حالاتی صادر شود، عبارت است از مشاهدهٔ شکوه و جلال پروردگار و مطالعهٔ انوار عالم بالا. (همان)

این در حالی است که طبق دیگر سخنان امام علی 7 (محمد دشتی، ۱۳۸۷، خ ۱۹۳: ۲۹۴؛ حسینی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۶، ۵۱) آشفتگی و پریشانی‌ای که از مشاهدهٔ شکوه و جلال خداوند برای چنین افرادی رخ می‌دهد، دیگر جایی برای مشاهدهٔ غیر باقی نمی‌گذارد و اگر تماشایی نیز صورت گیرد، تنها و تنها به این خاطر است که ظهورات حضرت حق است؛ چرا که انسان عارف، خدا را قبل و بعد و همراه هر چیزی مشاهده می‌نماید.

بنابراین، از آنجایی که به فرمودهٔ امام 7 ابتدای دین خدا آگاهی است (دشتی، ۱۳۸۷، خ ۱: ۲۸) و این دین بر اساس فطرتی است که خدا آن را به خود منتسب نموده است و نیز در شرح حقیقت اخلاص در علم سلوک آمده است که تا وقتی عارف، توجه به جلال و عظمت خداوند متعال داشته باشد و در عین حال غیر را هم ببیند، به مقام وصول حق دست نمی‌یابد،^۱ چنانکه در تحقق اخلاص، غایب شدن عارف از خود نیز در وقت مشاهدهٔ جلال خدا معتبر است؛ (گوهرین، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۰۸-۹۳؛ سجادی، ۱۳۷۰: ۶۷-۶۵). می‌توان گفت در

۱- این معنا یکی از وجوه سخن امام علی 7 است، در آنجا که می‌فرماید: «وَلَكِنْ تَذَكُّرُهُ [اللَّهُ] حَقِيقَةً الذِّكْرِ حَتَّى تَنْسِيَ نَفْسَكَ فِي ذِكْرِكَ وَ تَفْقِدُهَا فِي أَمْرِكَ؛ و هرگز به حقیقت یاد خدا نمی‌توانی برسی مگر وقتی که در ذکرت به کلی خودت را فراموش کنی و نفست را در کارت نابود سازی.» (آمدی، ۱۳۳۵: ج ۲ / کلمه ۲۰۷: ۸۱۷).



خودآگاهی عرفانی به طور کلی غیر خدا را نباید دید، چنانکه معنای «کمال توحید خداوند، اخلاص برای اوست.» (دستی، ۱۳۸۷، خ ۱: ۲۸) نیز همین است.

۷. خودآگاهی پیامبرانه

خودآگاهی پیامبرانه نوعی خودآگاهی محسوب می شود که در آن شخص به تمامی خودآگاهی هایی که تاکنون ذکر شد، دست می یابد و در عین حال می تواند در یک آگاهی کامل، رسالت آگاه کردن دیگران را نیز بر عهده گیرد. در این خودآگاهی مبدأ و مقصد، تنها خداوند است و اگر پیامبر تلاش می کند تا بشر را به سوی نور خداوند هدایت کند، نه به این معناست که مردم در کانون توجه او قرار دارند و نه به این معناست که نیمی از قلب پیامبر به سوی خدا و نیمی به سوی خلق است و مهر و محبتش، هدفها و آرزوهایش میان خدا و خلق خدا تقسیم شده است و نوعی دوگانگی در خودآگاهی او وجود دارد؛ چراکه قرآن کریم می فرماید: (مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ)؛ «خداوند در سینه بشر دو دل قرار نداده است.» (احزاب/۴) چنانکه امام ۷ در این خصوص تأکید می کنند با یک دل، دو دلبر نمی توان داشت. (دستی، ۱۳۸۷، حکمت ۱۰۳: ۴۶۸)

البته در خودآگاهی پیامبرانه عشق به جهان، پرتوی از عشق به حق است؛ نه عشقی در برابر عشق به حق، درد خلقی در آن نیز برگرفته از درد حقی است، نه از یک ریشه و منبع دیگر.^۱ در این نوع از خودآگاهی، هدفها و آرزوها و غایات پیامبرانه، پله های صعود همگان

۱- در اینجا ذکر این نکته خالی از فایده نیست که آنچه برای روشنفکر هدف است برای پیامبر منزلی از منازل است که خلق را از آنجا عبور می دهد، چنانکه آنچه عارف به آن مشغول است، در سر راه پیامبر قرار دارد.

به سوی غایة‌الغایات است. پیامبر کارش از درد خدایی آغاز می‌شود و او را به سوی قُرب خداوند و وصول به بارگاه او رهسپار می‌نماید. این درد که به‌عنوان محرک در مسیر خودآگاهی پیامبرانه محسوب می‌شود، موجب می‌شود پیامبر یک لحظه نیز آرام نگیرد تا بشر را به قرار امن خود برساند. پایان این سیر و سفر، آغاز سفر دیگر است. در این سفر، ظرف وجود پیامبر سرشار از بهجت و انبساط می‌گردد و به نوعی دیگر از تکامل نائل می‌شود. پیامبر در این مرحله نیز توقف نمی‌کند، پس از آنکه از حقیقت منبسط شد، دایره هستی را طی کرد، راه و رسم منزل‌ها را دریافت، مبعوث می‌شود و سفر سومش آغاز می‌گردد و بار دیگر بازگشت داده می‌شود؛ اما این بازگشت به معنی باز پس آمدن به نقطه اول و جداشدن از آنچه دریافته، نیست؛ بلکه با تمام آنچه رسیده و دریافته باز می‌گردد. این مرحله چهارم تکامل پیامبر است، بعثت و انگیزش که در پایان سفر دوم پیدا می‌شود، به منزله زایش خودآگاهی خلقی از خودآگاهی حقی و زایش دردمندی خلقی از دردمندی حقی است، چنانکه با بازگشت به خلق، سفر چهارم تکامل پیامبر به منظور حرکت دادن خلق و به فعلیت رسانیدن استعدادهاى نهفته و بی‌نهایت بشری به سوی کمال لایتناهی الهی آغاز می‌گردد. (دشتی، ۱۳۸۷، حکمت ۱۴۷: ۴۸۰-۴۷۸)

اساسی‌ترین نکته در خودآگاهی پیامبرانه این است که هدف پیامبر، بیدار کردن نیروهای فطری و شعور مرموز و عشق پنهان وجود سایر انسان‌ها است. پیامبر به‌عنوان مدگر و یادآور علاوه بر حساسیتی که در برابر کل هستی در انسان به وجود می‌آورد، خودآگاهی خود را نسبت به کل هستی به مردم نیز منتقل می‌نماید و از تمامی مرزها و قراردادهای غیرواقعی عبور کرده تا امت واحد را به پروردگار واحد برساند.



نتیجه گیری

صرف نظر از اختلافات ذاتی میان نوع انسانی به ترتیب مراتب، از لحاظ ریشه، تمامی انسان‌ها از حقیقتی واحد آفریده شده‌اند. این آفرینش به تعبیر قرآن و کلام امام علی ⁷ توحیدی است و گرایش به خدای یکتا دارد؛ لذا نوعی وحدت، انسجام و یگانگی در تمام بشر به اثبات می‌رسد تا جایی که همه آنان پیرامون آرمانی مشترک گرد آیند. نفس هماهنگی و گرد آمدن پیرامون آرمانی مشترک، آگاهی از تمامی هستی را به دنبال خواهد داشت که به معنای درکی واقع‌بینانه، صحیح و روشن است. دریافت‌های واقعی و حقیقی از جهان و مسایل مرتبط با آن، برای انسان راه‌یابی به حقیقت برتر محسوب شده است که آرامش وطمینینه پایدار را به دنبال دارد. انسانی که هویت و اصالت را در بیرون از وجود خویش دنبال می‌کند، انسانی متعارف نیست؛ لذا ناهمگونی‌ها از همین دریافت غیر حقیقی آغاز می‌گردند و در نهایت تعارضات و واکنش‌های غیر منطقی را نیز موجب می‌شود.

از نگاه امام علی ⁷ همه انسان‌ها می‌توانند به آگاهی درباره خود و دیگر واقعیات و حقایق دست یابند؛ ولی آنچه مانع آن‌ها می‌شود، غفلت و خودفراموشی آنان است؛ لذا آگاهی از خود، موجب می‌شود انسان لحظه‌ای از معنای حقیقی حیات تهی نگردد، حیاتی که یاد و ذکر و آگاهی از آفریننده و وجودبخش انسان را در پی دارد؛ لذا خودآگاهی در تمامی انواعش همراه با خداآگاهی است.

از دلایل فرستادن انبیاء، آشکار کردن نیروهایی است که در وجود هر انسانی موجود است و از آنجایی که این آشکار ساختن، امری درونی است و با یادآوری، بیداری، توجه و تمرکز انسان بر خودش همراه است، آگاهی‌ای ویژه محسوب می‌شود که از مهم‌ترین خصوصیت‌های

آن غیراکتسابی بودن و نیز حضور معلوم نزد عالم است. هم‌چنین این نوع آگاهی انسان به خود از بهترین انواع آگاهی‌ها محسوب می‌شود؛ چرا که احتمال هر گونه شك و شبهه و تردیدی را نفی می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبد الواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: محمدعلی انصاری، چاپ افست، تهران: بی نا، ۱۳۳۵.
۳. بلخی رومی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به اهتمام رینولد الین نیکلسون، چاپ هشتم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۱.
۴. التَّرکة، صائِن الدین علی بن محمد، تمهید القوائد، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۰.
۵. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸.
۶. جوادی آملی، عبدالله، بی تا، شرح حکمه متعالیه، چاپ اول، تهران: الزهراء.
۷. حسینی همدانی، محمد، درخشان پرتوی از اصول کافی (شرح اصول کافی)، چاپ اول، قم: حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
۸. خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۹. روحانی نژاد، حسین، مواجید عرفانی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۰. ژاله فر، تقی، بی تا، مقدمه ای بر معرفت النفس از دیدگاه امیرالمومنین ۷، زنجان: زرنگار.
۱۱. سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ چهارم، تهران: طهوری، ۱۳۷۰.
۱۲. سعدی، مصلح الدین، گلستان سعدی، شرح محمد خزائلی، تهران: جاویدان، ۱۳۶۱.
۱۳. سلطان الواعظین شیرازی، محمد بن علی اکبر، شب های پشاور، چاپ پانزدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ ق.

۱۴. علی بن ابیطالب، نهج البلاغه، ترجمه و تفسیر محمدتقی جعفری، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸.
۱۵. ———، ۱۳۸۷ه.ش، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ دوم، تهران: اسوه، ۱۳۸۷.
۱۶. ———، نهج البلاغه (المصباح السالکین، شرح الکبیر)، شرح میثم بن علی البحرانی، تهران: دارالکتب الوطنیه، بی تا،
۱۷. ———، نهج البلاغه، ترجمه و شرح علی نقی فیض الاسلام، چاپ افست، تهران: بی تا، ۱۳۷۱ ق.
۱۸. ———، دیوان منسوب به امام علی 7، ترجمه: فضل الله میرقادری، چاپ اول، شیراز: نوید، ۱۳۸۵.
۱۹. ———، نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، زیر نظر ناصر مکارم، چاپ دوم، قم: مدرسه امام علی 7، ۱۳۷۹.
۲۰. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، چاپ یازدهم، قم: نبوغ، ۱۳۸۱.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت :، ۱۳۸۹ ق.
۲۲. گوهرین، صادق، شرح اصطلاحات تصوف، چاپ اول، تهران: زوار، ۱۳۶۷.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. مجلسی، محمدتقی، بی تا، بحار الأنوار، بی جا: الوفاء.
۲۵. مطهری، مرتضی، انسان در قرآن، چاپ اول، قم: صدرا، بی تا.